

# « سایه » در آغوش وطن

## امیر هوشنگ ابتهاج ، شاعر بلند آوازه ایرانی دیروز در باغ محتشم رشت آرام گرفت

### غزل لطفی

شنبه پنجم شهریور، همان روزی شد که رشت سایه اش را در آغوش کشید. شروع رسمی مراسم، ساعت ۸ صبح بود اما از حدود ۷:۳۰ صبح، مردم در باغ محتشم، نزدیک امارت کلاه فرنگی، جمع شده بودند و در دسته‌های چند نفری سروده‌های سایه را زمزمه می‌کردند. خیابان‌های منتهی به باغ محتشم را از صبح بسته و در عرض خیابان ملت، محلی برای سخنرانی فراهم کرده بودند. مراسم با تاخیری حدود ۴۰ دقیقه‌ای آغاز شد و در طول این زمان اشعار و سروده‌های «سایه» پخش می‌شد و مردم هم صبورانه در انتظار شروع مراسم بودند. مجری اعلام کرد که همایون شجریان برای ادای احترام به «سایه» درختچه ارغوانی را برای مزار او فرستاده است. قرار بر این بود که مراسم به درخواست خانواده ابتهاج، بدون تشریفات برگزار شود. مراسم به‌طور رسمی با صحبت‌های یلدا ابتهاج آغاز شد.



طنین لرزان صدایش نشان از غمی بزرگ و وصفناپذیر داشت. یلدا حرفهایش را با تسلیت به مردمی که برای بدرقه «سایه» آمده بودند، شروع کرد و از امانتی گفت که همه تلاش کردند تا به زادگاهش بازگردانده شود.



«فریاد که از عمر جهان هر نفسی رفت

دیدیم کزین جمع پراکنده کسی رفت»

یلدا ابتهاج صحبت‌های خود را با این شعر «سایه» ادامه داد و گفت امروز همان روزی بود که سال‌ها نگران آن بودم و هیچ تصویری از آن نداشتم اما همه ما امروز اینجا ایستاده‌ایم تا پیکر شریف پدرم «سایه» را به خاک بسپاریم. یلدا با نقل قولی از سایه حرف‌های خود را ادامه داد: «کسی که با صداقت و صمیمیت با مردم صحبت می‌کند، مردم قدرش را میدانند و پاسخش را می‌دهند.»

یلدا در ادامه به خواست پدر برای بازگشتش پس از مرگ به زادگاه اشاره کرد و گفت: «امروز خانواده سایه او را به اینجا بازگرداند و این امانت را به شما می‌سپاریم تا پاسدارش باشید.»

طنین صدای مردم که سایه را صدا می‌زدند در فضا پیچید و یلدا ابتهاج صحبت‌های خود را با تشکر از مسوولان استانی به پایان رساند. پس از یلدا ابتهاج، احمد جلالی، سفیر سابق ایران در یونسکو که برای خاکسپاری «سایه» به رشت آمده بود، به ایراد سخن پرداخت و با اشاره به شعر «تاسیان» شاعر، گفت: «امشب شب تاسیان سایه است. امشب می‌توانید این شعر را بخوانید.»

بعد از احمد جلالی، ناصر مسعودی برای صحبت دعوت شد. این خواننده پرآوازه گیلانی صحبت‌های خود را با سلام به ایران، گیلان و «سایه» شروع کرد و ادامه داد: «امروز برای بدرقه هنرمندی بزرگ و انسانی شریف و شاعری بی‌بدیل گرد هم آمده‌ایم. انسانی که اندیشه و هنرش او

را تا همیشه در دل و ذهن همه آنهایی که قلبشان برای هنر می‌تپد زنده نگه می‌دارد. امیرهوشنگ ابتهاج تمام عمرش را با عشق به میهن سپری کرد و در ستایش انسانیت سرود. او ماندگار خواهد بود. دولت‌ها و سیاست‌ها می‌روند و امثال سایه‌ها می‌مانند. این قانون تاریخ و هنر است. امروز اگرچه از رفتنش غمگینم اما خوشحالم که بزرگ ماند و بزرگ زیست و یادش نیز بزرگ خواهد ماند.»

جمعیت با تشویق‌های گرم خود حرف‌های ناصر مسعودی را همراهی و تایید کردند.

در ادامه و پیش از به خاک سپردن «سایه»، یلدا ابتهاج از علی دهباشی خواست تا چند کلامی سخن بگوید و دهباشی صحبت‌های خود را با تشکر از خانواده ابتهاج و همه کسانی که خواب را بر خود حرام کردند تا «سایه» به وطن برسد و در رشت آرام بگیرد، آغاز کرد و گفت: «سایه اکنون با نیما نشسته، با شهریار بزرگ، با نادر نادرپور، پوری سلطانی، مرتضی کیوان، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و دیگر نامداران... صدای تشویق‌های ممتد جمعیت به علامت تایید دهباشی بلند شد و او در ادامه شعری را از فریدون مشیری خواند و گفت که انگار برای امروز سروده شده:

«تو نیستی که ببینی/ چگونه عطر تو در عمق لحظه‌ها جاری است/ چگونه عکس تو در برق شیشه‌ها پیداست/ چگونه جای تو در جان زندگی سبز است/ هنوز پنجره باز است/ تو از بلندی ایوان به باغ می‌نگری/ درخت‌ها و چمن‌ها و شمعدانی‌ها/ به آن ترنم شیرین/ به آن تبسم مهر به آن نگاه پر از آفتاب می‌نگرند/ تمام گنجشکان/ که در نبودن تو/ مرا به باد ملامت گرفته‌اند/ ترا به نام صدا می‌کنند/ هنوز نقش ترا از فراز گنبد کاج/ کنار باغچه‌زیر درخت‌ها/ لب حوض/ درون آینه پاک آب می‌نگرند/ تو نیستی که ببینی چگونه پیچیده است/ طنین شعر تو نگاه تو در ترانه من/ تو نیستی که ببینی چگونه می‌گردد/ نسیم روح تو در باغ بی‌جوانه من/ چه نیمه‌شب‌ها کز پاره‌های ابر سپیده روی لوح سپهر/ ترا چنان که دلم خواسته است ساخته‌ام/ چه نیمه‌شب‌ها وقتی که ابر بازیگر/ هزار چهره به هر لحظه می‌کند تصویر/ به چشم هم‌زدنی/ میان آن همه صورت ترا شناخته‌ام/ به خواب می‌ماند/ تنها به خواب می‌ماند چراغ، آینه، دیوار بی‌تو غمگینند/ تو نیستی که ببینی چگونه با دیوار/ به مهربانی یک دوست از تو می‌گویم/ تو نیستی که ببینی چگونه از دیوار/ جواب می‌شنوم/ تو نیستی که ببینی چگونه دور از تو/ به روی هرچه در این خانه است غبار سربی اندوه، بال گسترده است/ تو نیستی که ببینی دل رمیده من/ به جز تو یاد همه چیز را رها کرده است/ غروب‌های غریب/ در این رواق نیاز/ پرنده ساکت و غمگین/ ستاره بیمار است/ دو چشم خسته من/ در این امید عبث/ دو شمع سوخته جان

همیشه بیدار است/ تو نیستی که ببینی...»  
دهباشی در گفتوگو با «اعتماد» از مردم رشت و شاعران و هنرمند که به درستی نسبت به «سایه» ادای دین کردند، تشکر کرد و به مردم این شهر که مردمی اهل شعر، ادبیات و تاریخ هستند، درود فرستاد.  
پیکر سایه روی دستان مردم رشت به سمت خانه ابدی‌اش در باغ محتشم آمد و در زادگاهش آرام گرفت.

## بازگشت «سایه» و درایت ارشاد

### الیاس حضرتی

پس از درگذشت مرحوم هوشنگ ابتهاج در کشور آلمان و مسائلی که بر سر راه انتقال پیکر این شاعر صاحب‌نام به وطن وجود داشت، سرانجام این امر محقق شد. این از معدود مواردی است که جمهوری اسلامی توانست با درایت مساله انتقال پیکر يك شخصیت فرهنگی ساکن خارج از کشور به داخل خاک وطن را به بهترین شکل ممکن مدیریت کند. از نحوه تماس با خانواده محترم آن زنده‌یاد گرفته تا هماهنگی با نهادهای دیگر از جمله متقاعد کردن مقامات محلی در گیلان برای خاکسپاری ایشان در رشت و پیگیری جزییاتی که می‌دانیم تا چه اندازه اهمیت دارند.

پیکر زنده‌یاد ابتهاج پس از بازگشت به وطن، ابتدا روز جمعه در تهران تشییع شد؛ در مراسم شکوهمندی که توفیق حضور در آن را داشتم. مراسمی که نشانه‌های امیدوارکننده‌ای از انجام رسالت فرهنگی داشت و باید آن را به فال نیک گرفت. صبح دیروز هم پیکر شاعر به زادگاهش، رشت، انتقال یافت و در «باغ محتشم» به خاک سپرده شد. شهری که سه دوره نمایندگی مردمان شریف و با فرهنگش را در مجلس بر عهده داشتم.

به عنوان کسی که با مجموعه رسانه‌ای «اعتماد» سهم کوچکی در حوزه فرهنگ این سرزمین عزیز بر عهده دارد، همواره سعی‌ام بر رعایت شرط انصاف در قبال مسائل مختلف و عملکرد نهادها و دستگاه‌های اجرایی بوده است. گواهی‌های تحلیلی روزنامه به عملکرد همین دستگاه متولی فرهنگ یعنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در طول یکسال گذشته است. چه زمانی که به نقد صریح رویکردهای این وزارتخانه پرداختیم و چه در مواردی که کارهای انجام‌شده را شایسته تقدیر دیدیم. با این وصف در مورد مدیریت این وزارتخانه در جریان انتقال پیکر

مرحوم هوشنگ ابتهاج به وطن نیز بر خود فرض میدانم مراتب تقدیرم را به جا بیاورم.

بازگشت پیکر مرحوم ابتهاج به ایران و خاکسپاری‌اش در شهر زادگاهش، رشت، حاصل تمهیدات مدیریتی ارشاد و همکاری و همراهی این وزارتخانه با خانواده محترم آن شاعر سفرکرده است. خوشحالیم که «سایه» همان‌جایی آرام گرفت که در تمام عمرش لحظه‌ای از آن جدا نبود. گفته شده است که شاعر در آخرین روزهای زندگی خود نیز از حال و هوای شهر زادگاهش به فرزندان و اطرافیان خود گفته بوده و چه نیکو که الحمدلله این آخرین خواست مرحوم تحقق یافت تا سرانجام خاک رشت، پذیرا و میزبان این فرزند بلندآوازه خود باشد. روحش شاد و قرین رحمت الهی باد.

## خاکسپاری «سایه» و صبر مردم رشت

### علیرضا پنجه‌ای

با وجود وقفه‌ای که در انتقال پیکر «سایه» به ایران به وجود آمد، خوشبختانه فرزندان او توانستند مساله را به خوبی مدیریت کنند. سرانجام صبح دیروز شنبه، نامایاد در شهر زادگاهش به خاک سپرده شد. هرچند بهتر بود که این مراسم روز جمعه برگزار می‌شد تا استقبال گسترده‌تری صورت می‌گرفت. گویا به خاطر وجود مشکلاتی که برای کنترل مراسم و جمعیت وجود داشت، ترجیح داده شد که این مراسم روز شنبه برگزار شود. به هر حال در چنین مراسمی ممکن است حوادثی پیش بیاید، حال کسانی بد شود و چیزهایی مانند این.

خوشحالیم که این مراسم در شهر زادگاه «سایه» با کمترین حاشیه برگزار شد و همشهریان او به احترام این شاعر از طرح مطالباتشان در مراسم تدفین او خودداری کردند.

بنا به مشکلاتی که داشتم، نتوانستم در مراسم تدفین «سایه» حاضر شوم اما از طریق شبکه‌های اجتماعی به صورت زنده مراسم را دیدم. خوشبختانه حتی تشویق‌های مردم رشت در واکنش به سخنانی‌های انجام‌شده هم عموماً در راستای ماهیت مراسم و مطابق با جایگاه هنری و ادبی «سایه» بود و این یعنی مردم رشت نخواستند از مراسمی مانند این برای طرح مسائلی خارج از حوزه فرهنگ سوءاستفاده کند. از

نکاتی که می‌توانم در مورد مراسم بگویم، این است که مدعوین می‌توانستند کیفی‌تر انتخاب شوند؛ گرچه همه عزیزانی که سخنرانی کردند، بجا و به اندازه سخن گفتند. از قسمت‌های به یادماندنی مراسم، اجرای برنامه توسط استاد شکارچی، خالق قطعه «دایه‌دایه» به گویش بختیاری بود. همین‌طور حرف‌های ناصر مسعودی، خواننده نام‌آشنای گیلانی، آقای جلالی نماینده یونسکو و یلدا ابتهاج، فرزند شاعر، هرکدام در مورد بخشی از شخصیت و اهمیت «سایه» اهمیت خاص خود را داشت. خصوصاً وقتی که یلدا گفت حرفی ندارد که در مورد پدرش بگوید، جز آنکه در آخرین لحظات می‌گفت دوست دارد در زادبومش، رشت، به خاک سپرده شود. آقای علی‌دهباشی هم در سخنانی کوتاه، توضیحاتی در باب اهمیت «سایه» دادند و سپس شعری خواندند. به هر حال «سایه» شاعری بود که اندیشه‌اش را با زبان شعر بیان می‌کرد. او زبان عشق و زبان دردهای جامعه خود را توانست با شعر به مردمش بشناساند. خوشحالم که به‌رغم همه «نفرت‌پراکنی‌هایی که با هدف کاهش استقبال از مراسم تشییع «سایه» شده بود، مراسم او به شکلی آبرومند برگزار شد. این دست‌مریزاد دارد، خصوصاً به خانواده شاعر که با پیگیری‌هایشان، ضمن انتقال پیکر شاعر به وطن، توانستند زمینه برگزاری مراسمی آبرومند برای او را در زادبومش فراهم کنند.

م: : ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ 6 ۰۰۰۰۰۰۰۰ 1401 ۰۰۰۰۰۰۰۰